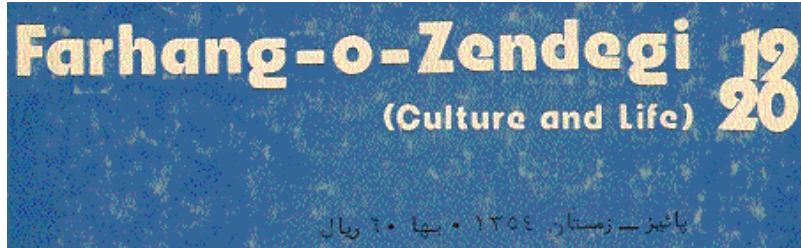
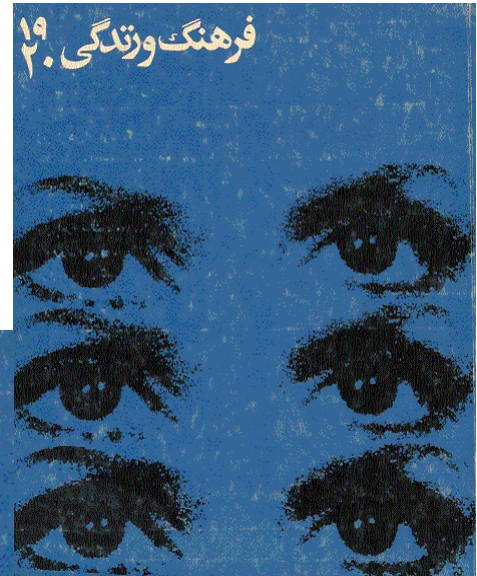




زنان در حماسه ایرانی آدلف داوریل / جلال ستاری



«فرهنگ و زندگی» نشریه مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی
فرهنگ و هنر
هر سه ماه یکبار منتشر میشود

فرهنگ و زندگی ۱۹-۲۰

زن در فرهنگ ایران و جهان

زیر نظر شورای نویسندگان :
جلال ستاری - احمد معصومی - احمد میرعلایی - ناصر لهرمندی - فرهنگ وزیری .
مدیر دفتر مجله : خیابان ایراننهر شمالی ، شماره ۲۰۰
تلفن : ۳۲۰۳۲۱
پایه الحاق سالانه : ۶۶۰ ریال
تک فروش : ۲۰۰ ریال
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی شورای عالی فرهنگ و هنر بلندی آزادی و عظیمی نویسنده
چاپ : وزارت فرهنگ و هنر

قسمت دوم

۳۱۹	نخستین جشنواره حمامی توس / لاله تقیان
۳۲۲	تیمین جشن هنر / اکبر ملکیان
۳۳۱	هفتمین جشن فرهنگ و هنر / مسعود نوری نائینی
۳۵۱	گفتگو با ایرج ضریحی کارگردان «قلندر خونه»
۳۶۱	نو روی داستان يك كهادت / بیف دریابندری
۳۶۷	هویت فرهنگی ایران و جهان حاضر / احسان تراقی
۳۷۷	وظیفه ادبیات / ابوالحسن نبینی
۳۹۳	سکشناسی، فن شعر، نقد ادبی / زهرا وک / ترجمه پرویز م
۴۰۲	شعر و سنت / بورا / ترجمه احمد میرعلایی
۴۱۱	ادبیات امروز ایران / محمد حقوقی
	نقد کتاب :
۴۱۹	چنین گفت زرتشت / رضا داوری
۴۲۵	تقاطع / محمد کلیاسی
۴۳۱	لکنه‌ها چون تیغ یولادی است نیز / ضیا موحد
۴۳۴	چند کاریکاتور از کامبیز درمچش
۴۳۸	فهرست موضوعی مقالات مجله فرهنگ و زندگی

۵	
۶	بریک سویم در فترت زن در تاریخ ایران / ناصر تکمیل همایون
۶۶	سیمای زن در ادب حماسی و اساطیری ایران / احمد محمدی
۹۴	زن و آرایش سر و فری در چند از توابع داستانی در شاهنامه فردوسی / کتابون مرزبانور
۱۲۳	زن در حماسه ایران / جلال ستاری
۱۲۸	راهنمای روش تحقیق و درد / محمد خواستاری
۱۳۷	زن (از ادبیات و روش آفرین / ترجمه عبدالحمید زرین قلم
۱۴۲	در روش تحقیق و درد / جلال ستاری
۱۵۶	بریک سویم در فترت زن در تاریخ ایران / ناصر تکمیل همایون
۱۶۶	اسطوره زن در کانون / ایرما کورت / ترجمه آتینه
۱۷۴	سیمای زن در فرهنگ / زهرن گریز / ترجمه کلی امامی
۱۹۲	نور سیمای زن در مختاری : سیمون دوبووار / حسین مهری
۲۰۰	زنگار آینه / کامرانس مکرانک
۲۱۲	پند و اندرزهای ایران / لاله تقیان

زنان در حماسه ایرانی

آدلف داوریل



* Les Femmes dans l'épopée iranienne,
par Adolphe d'Avril, Paris, Ernest Leroux,
Editeur, 1888.

این مقاله ترجمه بخشهایی از این کتاب است که ظاهراً
در ایران ناشناخته مانده است.

شاید تحقیقی قابل اعتنا تر و بارورتر از تحقیق در زمینه ادبیات تطبیقی نباشد. تحقیقات مربوط به ادبیات تطبیقی روح ادبی را در اروپا زنده و احیاء کرد.

این حکم خاصه در مورد حماسه‌ها صادق است. حسن اتفاق را انتشار و اشاعه حماسه‌های بزرگ هند و ایران با نشر نسخ خطی گرانمایی که منظومه‌های پهلوانی، به موجب فرمان بوآلو (Boileau) در آنها مدفون شده و محبوس مانده بود، مصادف شد و درست هنگامی که راما، کریشنا، ارجونا و رستم را شناختیم، توانستیم به حریم انس و خلوت و پرده راز Lohérain Girart و Raoul de Cambary و de Rossillon، راه یابیم، و آنانرا از نزدیک بشناسیم؛ و این کاری به موقع بود زیرا حصر توجه به مطالعه و بررسی درمتون یونانی و رومی، سرانجام افق دید ما را در زمینه ادب و هنر سخت محدود کرده بود.

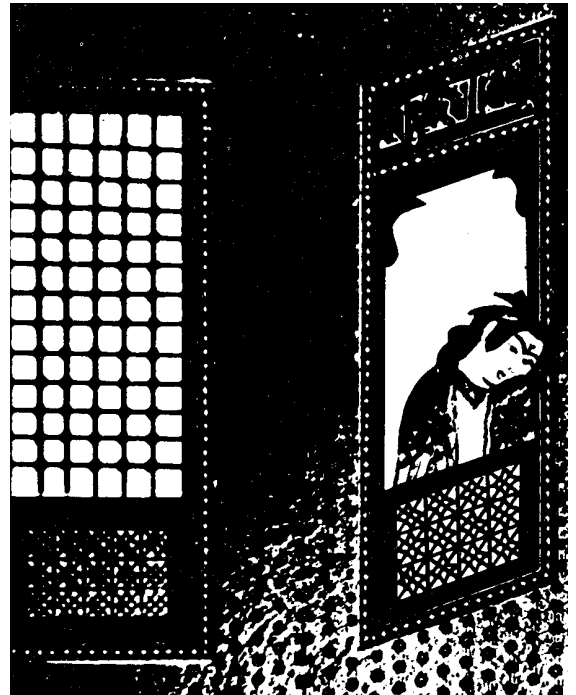
تنها در مورد آسیا باید بگوئیم که رامایانه ونیمی از مهابهارته دیرزمانی است که به زبانهای مختلف کم و بیش به خوبی ترجمه شده و در دسترس همگان قرار گرفته است، و سرانجام دانشمند Mohl در پایان عمری کار و کوشش، چاپ حماسه بزرگ ایران باستان را به پایان برده و علاوه بر چاپ رسمی شاهنامه، چاپ دیگری از آن که در عین حال زیبا و دستیاب و آسان تر قابل استفاده است انتشار یافته است.

من خاصه به شاهنامه خواهیم پرداخت، زیرا به نظرم چنین می نماید که از میان حماسه‌های بزرگ شرق، تاکنون کمتر در شاهنامه غور و تعمق شده است و ضمناً دریافت درست اثری که منحصرراً مجموعه‌ای از سنن و روایات مردمی از آغاز شاهنشاهی ایران تا استیلای اعراب است، دشوارتر است.

میدان تحقیقات و مطالعات تطبیقی درباره حماسه وسیع است. نخستین مسأله بزرگی که در این پهنه مطرح می شود، مسأله اساطیر است و چون این مسأله اساطیرشناسی خطیرترین و مهمترین مسأله نیز هست، در فرانسه و انگلستان و آلمان به یاری زبانشناسی، مجدداً مورد مطالعه قرار گرفته است و من قصد ندارم به دنبال کسانی که از من صلاحیت بیشتر دارند، در این جا آنرا به میان آورم. قصد من آفتابی کردن احساسات و عواطف و خلیقات مشابه میان آدم‌های آسیا و اروپاست. این مشابهاها به اندازه‌ای نمایان و چشم گیر است که بعضی که به آن پی برده بودند، به غلط چنین نتیجه گرفتند که اروپافتوت و جوانمردی (Chevalerie) را از آسیا به وام گرفته است.

این همانندی‌ها اساساً مربوط به روحیه جوانمردانه و عادات جوانمردی، معتقدات فتودالی، علاقه به گردآوری غنائم جنگی و به ویژه خلیقات زنان و نحوه سلوک با آنهاست؛ و من امروزه می خواهم تنها به این مشابهاها اخیر بپردازم.

برای درک این همانندی باید همه قهرمانان زن حماسه‌های مغرب زمین از Signrdriفا تا Berthe de Rossillon را به عنوان یک طرف مقایسه،



درمد نظر داشت. اما برعکس رمان‌های میزگرد، قصه‌ها و Fabliau ها را که منشاء و ریشه دیگری دارند، نباید به حساب آورد.

همچنین چون سخن از شرق درمیان است، باید قدمت دور و دراز سنن و روایات ایرانی را به یاد داشته باشیم و در نتیجه فراموش کنیم که اسلام و به هم آمیختگی نژادها بعدها چه بر سر بهترین نیمه نوع بشر آورد!

۱

من در اینجا همه مشخصات بارزی را که در شاهنامه درباره زنان آمده است گرد می آورم و نخست خصایص و صفاتی را که ایرانیان به آنان نسبت می داده اند و یا شاعر برای سخن گفتن از زنان به کار می برد، بی آنکه بخواهم میان آنها رشته ارتباطی که البته همیشه فرضی و خیالی خواهد بود، برقرار سازم، ذکر می کنم. این تصویر به درک عواطف و احساساتی کمک خواهد کرد که طی حوادثی که بعداً تجزیه و تحلیل خواهند شد و یا منتخبانی از آنها خواهد آمد، جلوه گر می شوند.

اینک يك رشته صفات و خصایص را که از سراسر کتاب، بر حسب سیر تاریخی داستان، فراهم آمده، ذکر می کنیم و آن قسمت از خصایص و مشخصات را که ضمن نقل چند روایت خواهد آمد، در اینجا نمی آوریم.

— خسرو به مادر چنین می گوید :

با مادر چنین گفت پس شهریار
که ای در جهان از پدر یادگار
بهر نیک و بد ها پناهم توئی
منم چون کنارنگ و شاهم توئی^۲
— چو ماه^۳ اندر آمد بمشکوی شاه
سکندر بسو کرد چندی نگاه
بدان برز بالا و آن خوب چهر
تو گفתי خرد پروریش بمهر
چو مادرش بر تخت زرین نشاند
سکندر برو بر همی جان فشاند
نشسته بیکهفته با او بهم
همی رای زد شاه بریش و کم
ازو جز بزرگی و آهستگی
خردمندی و شرم و شایستگی
نگه کرد بیدار و چیزی ندید
دلش مهر و پیوند او برگزید^۴
— وز آن پس فرستاده را شاه^۵ گفت
که من دختری دارم اندر نهفت
که گر بیندش آفتاب بلند
شود تیره از روی آن ارجمند

1 - Dr. Perron, Femmes arabes avant et après l'islamisme, Paris, librairie nouvelle, 1858.

۲ - نویسنده از شاهنامه ترجمه Jules Mohl (۱۸۷۶ - ۱۸۷۸) در هفت مجلد نقل می کند. و مترجم از شاهنامه چاپ سازمان کتابهای جیبی که تجدید چاپ نسخه چاپ شده به همت ژول مول است، ج ۳، ص ۳۴.

۳ - روشنگ دختر دارا.

۴ - جلد ۵، ص ۵۶.

۵ - کید هندی به فرستاده اسکندر.

کمندست گیسوش هم رنگ قیر
 همی آید از دو لبش بوی شیر
 خم آرد ز بالای او سروین
 در افشان کند گر سراید سخن
 ز دیدار و چهرش خرد بگذرد
 همی دانش او خرد پرورد
 چو خامش بود جان شرمست و بس
 چنو در زمانه ندیدست کس
 سپید نژادست و یزدان پرست
 دل شرم و پرهیز دارد بدست^۶

- خسرو پرویز

ز مریم نیا طوس پذیرفت پند
 نیامدش گفتار او ناپسند^۹
 سوی گردید نامه بد جدا
 که ای پاکدامن زن پارسا^{۱۰}
 - پس آن نامه پنهان بخواهرش^{۱۱} داد
 سخنهای خاقان همه کرد یاد

 ز پاکی و از پارسائی زن
 که هم غمگسارست و هم رای زن^{۱۲}

۲

وز آن روی سوی عماری کشید
 بپرسید و بردست او بوسه داد
 ز دیدار آن خوبرخ گشت شاد^۷
 - فرستاد بند وی را شهریار^۸
 بنزد نیا طوس باده سوار
 همان نیز مریم زن هوشمند
 که بودی لبانش همیشه به پند
 بدو گفت رو با برادر پدر
 بگوی ای بداندیشه پر خاشخ

 چو بشنید مریم بیامد چو باد
 برو بر چنین داستان کرد یاد

منتخباتی که نقل شد روشنگر تصور و نظری
 است که قهرمانان ایران باستان از زنان خود داشتند
 ونحوه سلوکشان با آنان . حال باید دید که این زنان
 شایسته عاطفه و احترام و ستایشی که برمی انگیزتند
 بودند یا نه ؟
 بدین منظور من آنرا حین عمل و سرگرم کار
 در حماسه فردوسی نشان خواهم داد ، یعنی از حوادثی

- ۶ - جلد ۵ ، ص ۶۴ .
- ۷ - ج ۷ ، ص ۷۰ .
- ۸ - خسرو پرویز .
- ۹ - ج ۷ ، ص ۹۳ .
- ۱۰ - ج ۷ ، ص ۱۲۰ .
- ۱۱ - گردید .
- ۱۲ - ج ۷ ، ص ۱۲۱ .

که طی آن توانسته‌اند استعدادهای نادری از خود بروز دهند: هوشیاری، رازداری، پشتکار و تاب پایداری به هنگام، حس ابتکار، سخندانی و نیز روحیه فداکاری و جان‌ثاری، که فطری جنس آنانست، اما در اینجا به حد قهرمانی رسیده و به شیوه آریایی نمودار شده، یاد خواهیم کرد.

در این مورد نیز سیر تحول تاریخی را مد نظر و مرعی خواهیم داشت: شاهنشاهی ایران از جمشید تا یزدگرد آنقدر شرایط و احوال کاملاً مختلف داشته است که تصور و نقش زن بی‌گمان باید از آن تأثیراتی پذیرفته باشد، اما این مسأله‌ای سخت ظریف و حساس است. چگونه می‌توان به روشنی تشخیص داد که انقلابات سیاسی و اجتماعی تا چه اندازه و در کدام جهت در تخیل عامه که شاعر همه مواد و عناصر خود را از آن گرفته، مؤثر افتاده است؟ همچنین چگونه می‌توان دانست که فردوسی خود چه تصور آرمانی از زن داشته، مردی که سخت در کشاکش بوده، و با مذهب شیعی رسماً زیر حکم سلطانی سنی می‌زیسته، و به ظن قوی قلباً و روحاً گبر بوده و اظهار تقیه می‌کرده است، همانگونه که هنوز هم در ایران معمول است؟

(در اینجا نویسنده سرگذشت این بانوان نامدار را به اختصار نقل می‌کند: سیندخت همسر مهرباب که سام را از جنگ با مهرباب باز می‌دارد، و دختر خویش رودابه را به عقد ازدواج زال پسر سام درمی‌آورد، سودابه دختر شاه هاماوران و همسر کاوس، گردآفرید، کنایون دختر قیصر روم و همسر گشتاسپ، همسر جمهور، گردیه خواهر بهرام، شیرین، منیژه و نتیجه می‌گیرد.)

... شاید خواننده اروپایی از دلباختگی سریع و معجل منیژه به بیژن در شگفت شود. این موضوعی است که آقای Edelestand Dumeril در مقدمه اش بر Floire et Blancheflor مطرح ساخته و بحث در آن باب ما را از موضوع این تحقیق دور خواهد کرد، تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنم که در خانه نگاه - داشتن زن و رسم چند زنی، امری را که در این قصه خلاف عرف و عادت ماست، توجیه و تبیین تواند کرد. ذکر این ملاحظه نیز ضروری است که رومنو و ژولیت با همان شتابزدگی منیژه و بیژن به یکدیگر دلمی‌بندند و زناشویی می‌کنند، شاید باید بدبختی‌هایی را که در هردو قصه پس از زناشویی عشاق روی می‌دهد، به حساب نوعی تقاص دادن آنان گذاشت. بدینگونه این دو هنرمند والا یعنی شکسپیر و فردوسی که هردو بازگوکننده سنن و روایات عامه هستند، به هم می‌رسند.

به هر حال منیژه زن آرمانی در دوره‌های جوانمردی و شوالیه‌گری است و نکته جالب توجه و شایان اعتنا اینکه، از خود گذشتگی و فداکاریش، طبیعی و بی‌پیرایه است. منیژه از صمیم قلب به تیمار زندانی خویش می‌پردازد و با همان صفا و صمیمیتی که Berthe به هنگامی که Girart de Rossillon هیزم گرد می‌آورد، جوراب وصله پینه می‌کند، از بیژن پرستاری و مواظبت می‌کند.

ترجمه جلال ستاری